عصیان

شماره چهل و یک. دی ۱۳۹۴

در این شماره:

- ایدئولوژی داعش و ایدئولوژی نوشین احمدی خراسانی
- زندگی زنان عربستان و انتخابات
- تن فروشی
- زنان در سی و دومین جشنواره فیلم کوتاه تهران
- نگاهی به فیلم «سافراجت»ها

facebook:
http://tinyurl. com/kfwpbh8
http://tinyurl. com/osyan-osyan

osyan. osyan@gmail. com
http://nashriyeosyan. wordpress. com/

ایدئولوژی داعش و ایدئولوژی نوشین احمدی خراسانی

سرمقاله

سر آغاز

بعد از مذاکرات هسته‌ای و توافقاتی که با غرب صورت گرفت علیرغم این که هیچ کدام از وعده و وعیدهای اقتصادی و بهبود در زندگی مردم رخ نداده و جامعه فقیرتر هم شده، یک جنگ نیز در درون حکومت بر سر جهت‌گیری جامعه و تغییر پس از مرگ ولی‌فقیه در حال انجام است. شواهد نشان از جنگی حاد در میان فقها در خبرگان رهبری دارد که قرار است در اسفند ماه انتخابات آن برگزار شود. هنوز معلوم نیست این دعوا به کجا کشیده شود و تا چه حد حاد شود، اما قرائن حاکی از آن است که این دعوا می‌تواند شکل قهرآمیز به خود بگیرد. همزمان با این دعوا در میان حاکمیتی که همه در شدت و حدت و اجرای قوانین اسلامی به خصوص در حوزه زنان متحد بوده‌اند کسانی پیدا می‌شوند که برای چندمین بار می‌خواهند به امید تغییر وضعیت زنان، برای بخشی از حکومت سیاهی لشکر درست کنند و مردم، بالأخص زنان را به عنوان ذخیره یک بخش از حاکمیت وارد این دعواها کنند و برای این امر تئوری‌بافی می‌کنند. یکی از این تئوری‌باف‌ها خانم نوشین احمدی خراسانی است.

در ادامه کارزار« تغییر چهره مردانه مجلس» که « کانون شهروندی زنان» برای تشویق زنان به کاندید شدن و رأی دادن در انتخابات مجلس شورای اسلامی به راه انداخته است، مقاله‌ای از نوشین احمدی خراسانی با عنوان« افسانه زنان بدتر از مردان» در سایت مدرسه فمینیستی منتشر شد که ایدئولوژی و خط فکری او را بیش از پیش آشکار می‌کند. لب کلام او در این نوشته این است که، وقتی زنان علیه زنان می‌شوند، که منظور او زنان جامعه علیه زنان نماینده مجلس است، «بیشتر از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، بازتاب عدم اعتماد به نفس ما و ارزش‌های مردانه درونی شده در وجودمان است. در عین حال نشان دهنده فرهنگ معیوبی است که خائن را بدتر از دشمن فرض می‌کند». او این « نگاه ارزشی» زنان جامعه را که به جای نقد نظام مردسالار، به عملکرد زنان نماینده، مدیر یا فمینیست خائن به هم‌جنسانشان، حمله می‌کنند را، غیرواقع‌بینانه و افسانه‌پردازی مردسالارانه می‌داند. دلیل این نگاه را عدم اعتماد به نفس زنان که ناشی از تأثیر«نگاه خیره» و « هنجار گذار» مردان بر زندگی زنان است، می‌داند. ایشان، زنان نماینده مجلس را غیرمستقیم، منفعل و تنها سخنگویان مردان قانون‌گذار می‌داند که به خاطر تقسیم کار،فقط، سخنگوی قانون‌گذاران ضد زن شده‌اند. او معتقد است که نباید بر اساس ارزش‌هایی که جامعه مردسالار برایمان ساخته است مانع از نزدیک شدن زنان به « پایگاه‌های قدرت و منزلت» !! شویم و باید پشتوانه آنان شویم. در غیر این صورت زنانِ به دنبال پشتوانه‌هایی در نظام مردان و میان مردان خواهند بود و طبعاً! زنان برای کسب حمایت مردان اقتدارگرا ناگزیرند! وفاداری خود را به آنان تثبیت نمایند. در نهایت او معیار زنان جامعه برای سنجش هم‌جنسانشان را « آرمانی و ایده آلیستی» می‌داند و معتقد است که این نگرش، باعث می‌شود که مردان همیشه در هرم « قدرت و ثروت و منزلت» باقی بمانند و زنان در این هرم جایی نداشته باشند

در سرمقاله شماره ۴۰ نشریه «عصیان» در مورد سابقه فعالیت و نظرات و خط فکری نوشین احمدی خراسانی توضیح داده شد و در اینجا دیگر به جزییات نمی‌پردازیم. نکته کلی اما مهم در تفکر او این است که همیشه سازش‌کار بوده است. سازش با حکومت و در چارچوب قوانین، ایدئولوژی و مختصات آن. راهکارهای او محدود به این مختصات معیوب و ضد زن می‌شود و مهم‌ترین چالش زنان با حکومت یعنی مذهب در دیدگاهش نه تنها جای نقد و مبارزه ندارد بلکه بین حقوق زنان و مذهب هیچ مغایرت و منافاتی نمی‌بیند. او همیشه سعی داشته که میان شکاف زنان با حکومت پل بزند. اما پل‌های شکسته او که امید به تغییر را در یاری بالایی‌ها ممکن می‌داند، این تضاد عمیق را نه تنها حل نکرده که کمتر هم نکرده است. افق دیدگاه‌های او در رابطه با زنان آنقدر کوتاه بوده و آنقدر برای به روز کردن نظراتش با شرایط جامعه انعطاف به خرج داده که از آن طرف بام افتاده است. از دیدگاه او«حرکت زنان نیازمند عمل و مبارزه‌ای آرام، صریح و قانونی است و استفاده حداکثر از امکانات و قوانین موجود یک هنر است». قوانین و امکانات مورد نظر او همان‌هایی است که بر پایه مذهب قرا ر دارد. مذهبی که ضد زن است. فلسفه خانم احمدی در استفاده از شرایط موجود، پشت سر بخش یا جناحی از حاکمیت قرار گرفتن است. فلسفه‌ای پراگماتیستی که هر آنچه را که ممکن است مطلوب می‌داند. مفید بودن جای خود را به ممکن بودن می‌دهد تا توجیهی باشد بر پایین آوردن سطح توقعات زنان. این فلسفه امروز در قالب کاندید شدن و رأی دادن حداکثری زنان در انتخابات مجلس است. رأی دادن چه به زنان و چه به مردان برای نمایندگی مجلس، مهر تأییدی است بر قبول ستم بر زنان. ایشان در چندین سالی که در حوزه زنان فعالیت می‌کند، علیرغم اینکه به همان مطالبات حداقلی که در نظر داشته، نرسیده و به خاطر همان حداقل‌ها مورد حمله و خشونت دولتی قرار گرفته، اما باز هم در همان خط و راستا و با چشم دوختن به بالا و با پایین آوردن افق و خواسته‌های زنان گام برمی‌دارد. تئوری‌های خانم احمدی آنقدر تنگ و محدود است که در عمل به پوزیتیویسم و پراگماتیسم و در نهایت رفرمیسم می‌انجامد. تئوری‌ای که اهداف رادیکال و انقلابی نداشته باشد هرگز به تغییرات بزرگ و در جهت رهایی مردم نمی‌انجامد. تئوری یک عامل پویا در ایدئولوژی است. عاملی پویا در عوض کردن جهان‌بینی مردم است. ایدئولوژی نوشین حمدی و خراسانی با ایدئولوژی داعش در ماهیت هیچ فرقی ندارند. هر دو در جهت عقب راندن بیشتر زنان و اسیر کردن و وادار کردنشان در دایره مذهب و قوانین مذهبی است. آن‌ها به اشکال ارتجاعی و قرون وسطایی ایدئولوژی‌شان را به مردم تحمیل می‌کنند و خانم احمدی با ارائه تئوری‌ها، کارزارها و قلمش

نقد نظرات

اولین چیزی که در نظرات ایشان خودنمایی می‌کند، عدم توجه به جامعه طبقاتی است. اصلاً مهم نیست که ایشان معتقد به جامعه طبقاتی هست

ادامه در صفحه ۵

نظرات نوشین احمدی خراسانی

زندگی پشت پرده‌ی زنان عربستان

زنان و انتخابات

آوا
آرمان

زنان عربستان صعودی برای اولین بار در تاریخ آن کشور اجازه یافتند که در انتخابات (هم به‌عنوان کاندیدا و هم به‌عنوان رأی‌دهنده) شرکت کنند. شورای شهر و روستا تنها نهاد انتخابی در این کشور است و اختیارات بسیار محدودی دارد. ۹۰۰ زن و ۶ هزار مرد برای انتخاب ۲۸۴ عضو به رقابت پرداختند که در پایان ۲۰ زن توانستند به شوراها راه یابند. قانون شرکت زنان در انتخابات عربستان صعودی در سال ۲۰۱۱ به دستور ملک عبدالله پادشاه وقت کشور، تنظیم شده بود و مسیری ۴ ساله را برای اجرایی شدن پیمود. بسیاری از کشورها این تصمیم دولت عربستان را در بوق و کرنا کردند و از آن استقبال کردند. مثلاً جان کری آن را «گامی بزرگ و تاریخی» نامید.

زنان و مردان در حوزه‌های انتخابی جداگانه رأی دادند. همچنین زنان کاندیدا در برنامه‌های تبلیغاتی خود یا باید از پشت پرده حرف می‌زدند یا حرف‌هایشان باید توسط یک مرد اعلام می‌شد.

زندگی فردی و اجتماعی زنان عربستان تحت کنترل شدید قوانین ضد زن مذهبی است. زنان در این کشور حتی حق رانندگی ندارند. امکان ادامه‌ی تحصیل و کار و سفر و ازدواجشان کاملاً وابسته به نظر و تصمیم مردها است. چهار همسری اسلامی اصل پایه‌ای زندگی خانوادگی‌شان است. این‌ها و صدها مورد مشابه به خاطر وجود قوانین مذهبی و سنت‌های مردسالار جامعه، دست‌وپای زندگی زنان عربستان را نیز قیچی کرده است. تا زمانی که ریشه‌ی این مسائل خشکانده نشود، شرکت زنان در انتخاباتی که نتیجه‌ی لطف شاهانه است فقط صحنه‌ای است برای بازی تبلیغاتی. زنی که باید از پشت پرده سخنرانی کند، فردا هم باید از پشت پرده در جلسه‌ی شورا شرکت کند. مبارزه باید علیه پشت پرده به دنیا آمدن و پشت پرده زندگی کردن و پشت پرده مردن شکل گیرد. نادیده گرفتن کلیت زندگی اجتماعی زنان و امید بستن به تغییراتی که این‌گونه انتخابات‌ها به دنبال خواهد داشت، سرابی است که این روزها و در آستانه‌ی انتخابات شورای اسلامی در ایران هم به چشم می‌خورد. برپایی کمپین و تبلیغ برای ثبت‌نام تعداد بیشتری از زنان در انتخابات و حضور پرشور زنان در انتخابات، خواست گروهی است که تن دادن به شرایط حاضر را تنها راه ممکن می‌دانند. گروهی که یا نمی‌دانند یا فراموش کرده‌اند که ریشه‌ی وضعیت اسف‌بار زنان ایران در تعداد نمایندگان زن و تعداد زنان کابینه نیست. ریشه‌ی این وضعیت در قوانین متکی به حکومت مذهبی است. مطالبه‌محور بودن در حکومت ارتجاعی مذهبی دقیقاً به معنای هم‌دستی با آن است. انتخاب شدن زنان نه در عربستان و نه در ایران، بهبود و تغییری در جایگاه فردی و اجتماعی‌شان به وجود نخواهد آورد. جنسیت نمایندگان در چهارچوب یک حکومت ایدئولوژیک، معنای سیاسی برای ایجاد تغییر ندارد. قوانین و اصول از جای دیگر می‌آیند و بازی فقط در قالب آن‌ها امکان‌پذیر است. مشارکت زنان تنها در بستری معنا دارد که پای آلترناتیو متفاوتی وسط باشد. آلترناتیوی که حل شدن مسئله‌ی زن را در جایگاه حقیقی آن و در دل ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حکومتی جامعه و جهان ببیند نه به‌عنوان یک معضل منفک از شرایط و در خود که به‌تنهایی و با بالا و پایین شدن چند عدد، قابل حل است. تا زمانی که قدرت دینی و طبقاتی در میان باشد، مسئله‌ی زن هم وجود خواهد داشت. نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که حتی در شرایط مناسب هم صرفاً جنسیت افراد تعیین‌کننده‌ی مسیر آن‌ها نیست، مهم خط فکری‌ای است که دنبال می‌کنند. §

تن فروشی،
محصول مالکیت بر بدن زنان

روشنک مینو

فکر می‌کنید، چند درصد از زنان خود را مالک بدنشان می‌دانند؟ شاید فکر می‌کنید همه‌ی زنان؟ اما در واقع با شکل‌گیری مردسالاری، مالکیت زن بر بدنش از او گرفته شد و زنان چه در گذشته و چه در دوره‌ی کنونی مالک بدن خود نیستند. هرگاه زنی به تملک مردی درمی‌آید تا از نظر اقتصادی او را تأمین کند و در ازای این حمایت مالی، نیازهای جنسی آن مرد برطرف شود، تن‌فروشی شکل گرفته است. از سوی دیگر مواردی وجود دارد که یک زن سال‌ها در رابطه‌ای جنسی قرار می‌گیرد که از آن لذت نمی‌برد اما به دلیل نیازهای اقتصادی به آن رابطه ادامه می‌دهد. نمونه‌های بسیار زیاد از این روابط، مواردی است که محصول ازدواج‌ها یا قراردادهایی است که به شکل اجباری است، مثل مبادله‌ی زنان و دختران در ازای تأمین نیازهای مالی خانواده. اگرچه، این موارد را نمی‌توان تن‌فروشی دانست، اما این پدیده نیز نتیجه‌ی مالکیت بر بدن زن از سوی خانواده است که اکثراً در جوامع تحت سلطه بروز یافته و توسط شرع و عرف، تأیید و بازتولید می‌شود.

در نظام سرمایه‌داری هر چیزی مفهوم کالایی به خود می‌گیرد، در این جوامع، با انواع تبلیغ‌ها، مدها و برنامه‌های رسانه‌ای از یک سو و در بازار سکس از سوی دیگر، از بدن زن بهره‌برداری می‌شود و بدن زنان در این دوره به کالایی برای لذت جنسی بدل شده است. در عصر کنونی، تجارت بدن زنان به فاجعه‌ای بزرگ بدل شده است. در جوامع تحت سلطه نیز با رویکرد به دستورات مذهبی، دقیقاً به همان علت که خود را صاحب بدن زن می‌دانند، او را در چادر می‌پیچند، خانه‌نشین می‌کنند و حق سقط جنین را از او می‌گیرند. همان‌طور که گفته شد نطفه‌ی مالکیت بر زن و بدن او با ظهور مردسالاری و جوامع طبقاتی ریخته شد. مرد ابتدا مالک بدن زن شد، زیرا زن، ابزار تولید وارث او بود و تحت تملک قرار دادن او برای حفظ تبار و ثروتی که کسب می‌کرد، ضرورت داشت. این اصل، منشأ نگرش مالکیت بر زن در جوامع سنتی و عقب‌مانده‌ی امروز است اما در جوامع سرمایه‌داری این نگرش اساس تفکر جامعه را در تحت تملک قرار دادن زن تشکیل نمی‌دهد. چیزی که زنان را به ابزار و کالا بدل می‌کند و بدن آن‌ها را در سیطره می‌گیرد، کسب سود و منافع مالی است.

تجارت سکس با رشد بی‌سابقه بین‌المللی، بازاری ساخته است که آمار برده‌های جنسی در آن روزانه در حال افزایش است. شرایط و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد آمار «تن‌فروشی»زنان، کودکان و حتی مردان رو به افزایش است. در سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ برخلاف قوانین به اصطلاح سخت‌گیرانه حدود ۵۰۰۰۰ زن به آمریکا قاچاق شده‌اند در حالی که پلیس از دستگیری و شناسایی فقط ۱۴۳ زن خبر داده است. روند این آمار در تمامی کشورهایی که این پدیده جرم تلقی می‌شود به همین منوال و گاه بسیار وحشتناک‌تر است. در ایران می‌توان گسترش این پدیده را به وضوح دید. کاهش سن و عمومیت یافتن «تن‌فروشی» حتی در بین زنان شوهردار نشان از فقر و بیکاری رو به رشد دارد. این برده‌ها در اکثر موارد زنان هستند و نگاه عمومی جامعه حتی هم‌جنسان آن‌ها نسبت به این زنان بسیار تحقیرآمیز است.

در میان افکار گوناگون، میان اجباری یا اختیاری بودن تن‌فروشی اختلاف است. برخی این کار را انتخابی آزادانه دانسته، آن را به عنوان یک شغل می‌شناسند و معتقدند که باید برای آن حقوق و قوانین خاصی را در نظر داشت که دولت‌ها موظف به تصویب آن هستند. برخی معتقدند که تن‌فروشی آزادانه برای جلوگیری از تجاوز ضروری است! اما تن‌فروشی یک انتخاب نیست. تن‌فروشی خود یک تجاوز است و کسانی که تصور می‌کنند که با آزادانه بودن تن‌فروشی از تجاوز جلوگیری می‌شود تنها خیل عظیمی از زنانی که به خاطر ساختار اقتصادی جهانی محکوم به تن‌فروشی شده‌اند را قربانی آسایش و نجات

خود از تجاوز می‌کنند. این در حالی است که همسر یا دوست پسرشان در حال تجاوز هر باره به آن‌ها نباشد. عادی جلوه دادن خرید و فروش در دنیایی که نابرابری بر آن حاکم است، تنها به نفع مجرمین تمام می‌شود و نه قربانیان آن. تاجران سکس در جایی که فقر، گرسنگی و بیکاری موج می‌زند، نیروهای خود را بسیج می‌کنند و بنگاه‌های قاچاق انسان با حمایت پلیس و نهادهای قدرت (سپاه پاسداران) دسته دسته زنان و دختران جوان را با انواع و اقسام سفارش‌ها، شکار کرده و به بازار عرضه می‌کنند. عرصه‌ی صنعت سکس در آمریکا، اروپا و کشورهای مرفه عربی برای خرید این بردگان جنسی آماده است. به همین دلیل است که هرگز نمی‌توان انتخاب «تن‌فروشی» را انتخابی «آزادانه» دانست.

آیا زنان تن‌فروش مجرم هستند؟ زنانی که بنا به هر دلیلی بدن خود را می‌فروشند، در هیچ قانونی نمی‌بایست مجرم به حساب آیند، بلکه آنان قربانیانی هستند که به حمایت جامعه نیاز دارند. اما در جوامع کنونی، دولت‌ها و باندهای زیر نظر آن‌ها به تن‌فروشی، دامن می‌زنند و از این مناسبات بهره‌مند می‌گردند. مجرم کسانی هستند که تنها برای کسب سود، بدن زنان را در بازار خرید و فروش می‌کنند. مجرم کسانی هستند که با خرید بدن زن از آن به مثابه یک کالا استفاده جنسی می‌کنند. بنابراین تمامی مردانی که بدن زن را تحت تملک دارند، دلالان، صاحبان روسپی‌خانه‌ها و مشتریان ثروتمند و در نهایت دولت‌هایی که از آن‌ها حمایت می‌کنند، مجرمان اصلی تن‌فروشی هستند. آمارها نشان می‌دهد که با وجود غیرقانونی بودن دلالی برای تن‌فروشی، ۹۵ تا ۹۷ درصد زنانی که به تن‌فروشی می‌پردازند، وابسته به یک دلال و واسطه هستند و تصور می‌شود که با کنترل این گروه‌ها می‌توان به روسپیگری پایان داد! آیا می‌توان پدیده «دزدی» را با دستگیری دزد و قطع دستان او از بین برد؟ زنی که بدن خود را می‌فروشد، نه تنها به لحاظ فیزیکی دچار بیماری‌های مختلف می‌گردد و نیاز به دکتر، دارو و درمان دارد، بلکه به لحاظ روحی نیز بیمار محسوب شده و به معالجه طولانی مدت نیاز دارد. علاوه بر آن بازگشت او به تن‌فروشی مشابه بازگشت انسان معتاد به مواد مخدر است و می‌بایست مدت‌های مدید تحت مراقبت و حمایت‌های تخصصی قرار گیرد. وقتی از این زاویه به تن‌فروشی بنگریم، دیگر مقایسه آن با سایر مشاغل امکان‌پذیر نخواهد بود. برای حمایت واقعی از قربانیان، باید جامعه‌ای را بسازیم که مالکیت بر بدن زنان را ریشه‌کن کند. پس از این انقلاب می‌توان از حمایت از قربانیان اصلی این پدیده یعنی زنان تن‌فروش باقیمانده از نظام سرمایه‌داری سخن گفت.

لغو هرگونه بردگی جنسی در گرو تغییر ساختار نظام سرمایه‌داری و مردسالاری است. پذیرش «تن‌فروشی» به عنوان یک شغل با هدف حفظ فرودستی بیشتر زنان است و نه رهایی آنان. از میان بردن مالکیت بر بدن زن که اساسی برای رواج تن‌فروشی است تنها راه رهایی از این پدیده در جوامع مبتنی بر ستم و استثمار است. لغو مالکیت بر بدن زن با لغو ساختار مالکیت به دنبال انقلابی علیه این نظام اقتصادی و اجتماعی است که در حال تبدیل ساختن تمامی ارکان جامعه به کالایی برای خرید و فروش است. پس از این انقلاب می‌توان از حمایت از قربانیان اصلی این پدیده یعنی زنان تن‌فروش سخن گفت. §

ادامه «ایدئولوژی داعش...»

یا نه. این حقیقتی عینی است که خارج از چهارچوبه‌های فکری افراد وجود دارد. جامعه و نظام مردسالار نیز یکی از تبعات جامعه طبقاتی است. مردسالاری فقط توسط مردان جامعه نیست که اعمال می‌شود بلکه توسط طبقه‌ای که حکومت می‌کند اجرا می‌شود و از بالا به درون جامعه تزریق می‌شود. طبقه حاکم شامل تمام مردان و زنانی می‌شود که در خدمت به آرمان‌ها، ایدئولوژی، سیاست و منافع آن طبقه است. کاری با درستی یا غلطی نظر او که دشمن بدتر از خائن است ندارم (اگرچه این فکر نیز همان ایدئولوژی ارتجاعی انتخاب بین بد و بدتر است و گویی هیچ راه دیگری وجود ندارد) ولی مهم‌تر از آن معیار انتخاب بر اساس جنسیت است و نادیده گرفتن جایگاه طبقاتی. ایشان به جای دفاع از حقوق زنان جامعه، مبلغ حقوق زنان حکومت شده است. کسانی که نماینده،مجری و حافظ قوانین حکومت هستند و نه نماینده حقوق زنان. بسیار ساده‌انگارانه است که تصور کنیم این زنان صرفاً سخنگوی مصوبین و مجریان قوانین ضد زن هستند و خودشان در تصویب آن نقشی ندارند. این نگاه، فریب دادن زنان جامعه است.

او نگاه حقیقی زنان جامعه به قدرت‌مداران (از دید او زن‌های در قدرت) را آرمان‌گرایی می‌داند و آن را عامل شکست جنبش زنان می‌داند. اما در مقابل آن راهی را جلوی پا می‌گذارد که از چاله به چاه افتادن است. راه‌کارهای او همیشه انتخاب بین بد و بدتر است

حقایق جنبش زنان

جنبش زنان تنها جنبشی بوده است که از ابتدا مورد حمله رژیم قرار گرفته و در مقابل، زنان نیز به اشکال مختلف حکومت را به چالش گرفته‌اند. خواست‌های زنان ایران از اساسی‌ترین آن که آزادی حجاب است تا جدایی دین از سیاست و لغو قوانین اسلامی ضد زن مثل سنگسار و قصاص هیچ‌گاه در چارچوب حکومت دست‌یافتنی نخواهد بود. چرا که پایه‌های حکومت بر این اصول استوار هستند و لغو آن‌ها در گرو نابودی وضع موجود است.

منحل کردن خواسته‌های زنان قدمی در جهت انحلال جنبش مستقل زنان است. تنها برای کسانی که قرار است بخشی از جمهوری اسلامی باشند و یا جمهوری اسلامی را از نو بازسازی کنند، طرح خواست‌های اساسی زنان فایده‌ای ندارد. چرا که طرح مطالبات مشخص زنان همه جناح‌های حکومت را نشانه می‌رود و صف دوست و دشمن را مشخص می‌کند

فلسفه تمکین به شرایط موجود، عزم و قدرت زنان را علیه طرح های ضد زن دشمن در هم می شکند و توهینی است به شعور، آگاهی و جسارت زنانی که در سه دهه گذشته گویی سه قرن به عقب پرتاب شدند اما همیشه و به شکل های مختلف در برابر ستم های مختلف جامعه ایستادگی کردند

سخن پایانی

حقیقت این است که اکثریت زنان در جامعه ایران، حکومت دینی، قوانین دینی و هر چیزی که بر پایه دین و مذهب باشد نمی‌خواهند. زنان ایران برای رهایی خود به افق روشن نیاز دارند. به برنامه‌هایی که با صراحت مطالباتشان را مطرح کند. آن‌ها به نیروی خودشان نیاز دارند تا به رهایی دست پیدا کنند. نه به زنان و مردانی از جنس حکومت

اگر چشم‌اندازی با کیفیتی متفاوت ترسیم نکنیم چاره‌ای نداریم جز اینکه به افق‌ها و چشم‌اندازهای موجود چنگ بیندازیم. ما نیاز به چشم‌اندازی رهایی‌بخش داریم. نیاز به افق و دور نمایی داریم که با چشم دوختن به آن گام‌هایمان را برداریم. گام‌هایی که ما را به آرزوها و رؤیاهایمان نزدیک کند. ما نیاز به تئوری‌هایی داریم که پا را فراتر از چارچوب‌های نظم موجود بگذارد و در جهت در هم شکستن هر گونه مناسباتی که ستم بر زنان را دامن می‌زند قرار داشته باشد. §

چهار فیلم با محوریت زنان

در سی و دومین جشنواره فیلم کوتاه تهران

ب میکادو

فیلم کوتاه ۱۷ دقیقه‌ای به نام «سگ جون» ساخته امید ادیب پرور درباره دونده‌ای باردار است فیلم شروع نسبتاً خوبی دارد. از سرویس بهداشتی باشگاهی شروع می‌شود که زن دونده حالش چندان خوب نیست و به سر و صورت خود آب می‌زند. بعد در رختکن لباس عوض می‌کند و تمرینات خود را برای مسابقات آخر هفته شروع می‌کند. با صدای جیغی، صحنه‌ای از سقط‌جنین را می‌بینیم و زنی شبیه دکتر در حال انجام دادن سقط است (صحنه‌ای که کمتر در سینمای ایران نشان داده شده). دکتر به او می‌گوید: چطور با وجدان خود کنار میای؟ قلب بچه از ده روزه گی میزنه! (سعی می‌کند با حرفای این‌چنینی به قلب او نفوذ کند و او را از انجام سقط پشیمان کند) دونده خارج می‌شود و در خانه یک درگیری دیگری با همسرش دارد مبنی بر این که، چرا هنوز سقط نکردی؟ بچه تو برنامه‌ی ما نبود؟ (اصرار مرد برای ترغیب زن به انجام سقط) که در میان داد و بیداد، زن دونده می‌گوید:

حس می‌کند یه موجود زنده در بدنمه...

می‌فهمی؟! مرد سعی می‌کند او را آرام کند و بعد مسابقه و آینده زن را یادآور می‌شود...و کمی بعد زن وارد اتاقی می‌شود و شروع می‌کند به تردمیل زدن و هی سرعتش را بیشتر و بیشتر می‌کند...تا خون به زمین می‌ریزد...(به نشانه اینکه جنین سقط شده است.) در طول فیلم کسی از زن نمی‌پرسد که خودش چه می‌خواهد ؟ آیا می‌خواهد بچه را نگه دارد یا نمی‌خواهد؟ بدون تحکم یا تحریک کردن هیجاناتش؟

هرگاه صحبت از زنان و سقط می‌شود بلافاصله صحبت از وجدان و گناه به میان می‌آید و هیچ‌گاه از زن سؤال نمی‌شود یا اصلاً مورد بحث نیست. چراکه همان جنین (بچه) که بزرگ‌ترین احساسات و هیجانات را به دنبال دارد درون یک زن پرورش می‌یابد. پس چرا راجع به زن، حق او، انتخاب او و احساس او صحبت نمی‌شود؟و هرگاه هم صحبت شود همه‌ی حرف‌ها، نتیجه‌های یکسانی دارند...آن زن دیگر زن نیست بلکه مادری است که موجودی را در خود دارد و بی‌نهایت او را دوست دارد و حتی وقتی هنوز هیچ تعریفی از انسان بودن را ندارد، او حس عجیبی پیدا می‌کند و باید خودش و تمام آینده‌اش را فدا کند و اسم آن را می‌گذارند عشق مادری....!

و اگر زنی بخواهد اقدام به سقط‌جنین کند به هر دلیلی او از انسانیت در می‌آید و قسی‌القلب می‌شود و باید مدام احساس گناه و عذاب وجدان شود.

فیلم «سکوت کن» فیلم داستانی بیست و پنج دقیقه‌ای است ساخته پدرام پور امیری و حسین امیری. فیلم، داستان مردی است که می‌خواهد به خارج از کشور مهاجرت کند و به خاطر ترس از به اجرا گذاشتن مهریه سنگین نامزد عقد کرده‌اش، به او نگفته و نمی‌خواهد بگوید. دوستی در این میان اخلاق را به او یادآور می‌شود ولی مرد می‌گوید: او (زن) هم راضی به جدایی ست فقط ترس از پدرش دارد. اگر بفهمد حتماً مهریه را اجرا می‌گذارد...بعد معلوم می‌شود که زن باردار است و مرد اصرار به سقط دارد ولی زن نظرش عوض شده و الان مثل مادرش فکر می‌کند که گناه دارد و می‌خواهد بچه را نگه دارد، بی‌خبر از اینکه نامزدش قرار است او را برای همیشه ترک کند! در این فیلم زن و باردار شدنش و سقط کردن یا نکردن در سایه رفتار مرد گم می‌شود...مردی که می‌خواهد زن را ترک کند و حقیقت را به او نمی‌گوید...

در مقابل این فیلم دو دسته مخاطب وجود دارد. یک دسته که با زن موافق هستند و اعتقاد دارند که باید بچه را نگه داشت ولو تنهایی و بدون حضور پدر و تنها به یک دلیل مشخص «که گناه دارد و سقط کردن را با کشتن انسان برابر می‌دانند» و دسته‌ی دیگر به مرد حق می‌دهند و رفتار او را باورپذیرتر و منطقی‌تر می‌دانند با اینکه رفتاری اخلاقی ندارد. زن و مردی دیگر نمی‌توانند باهم زندگی کنند(بعد از سه سال هر زوجی می‌تواند به این نتیجه برسد که می‌توانند باهم زیر یک سقف زندگی کنند یا نه!) هم مرد و هم زن راضی به جدایی ست.مرد بدون اطلاع از زنش می‌خواهد

ادامه در صفحه ۶

«سافراجت»ها را حتما ببینید!

وب نگار

فیلم Les Suffragettes با کارگردانی Sarah Gavron (۲۰۱۵)

امید بهرنگ – ۲۱ نوامبر ۲۰۱۵

هدف از این یاداشت نقد هنری یا نقد محتوی سیاسی این فیلم نیست. تشویق دیگران به دیدن این فیلم و رساندن پیام این فیلم به کسانی است که فعلاً امکان مشاهده آن را ندارند.

هر زنی به‌ویژه اگر فعال جنبش زنان باشد باید این فیلم را ببینید. فیلم دوره‌ای کوتاه از جنبش حق رأی زنان را در انگلیس نشان می‌دهد. سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ که شاهد اوج رزمندگی زنانی بود که دست به عمل مستقیم زده بوده‌اند. «سافراجت» (کلمه‌ای با ریشه لاتین به معنی حق رأی زنان) اصطلاحی بود که به اعضای جنبش زنان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم اطلاق می‌شد. فیلم، زندگی و فعالیت زن کارگر جوان

متأهلی است که به این جنبش می‌پیوندد. کارگر یک رخت شور خانه که ده‌ها زن در آن با بدترین شرایط ممکن کار می‌کردند. در این کارگاه‌ها دختران جوان مورد تجاوز صاحب‌کاران قرار می‌گرفتند. فیلم با همهمه ماشین رخت شوری شروع می‌شود با تلاش‌های سازمان‌یافته، حساب‌شده و نقشه مند گاها مخفی گاها علنی همراه می‌شود. نماها و موسیقی فیلم بیننده را با ضرباهنگ مبارزاتی این جنبش آشنا می‌کند.

زن کارگری «به نام واتس» در ابتدا به‌طور اتفاقی و بخشا ناخواسته در جلسه‌ای با شرکت دولتمردان انگلیس شرکت می‌کند و شهادت می‌دهد و خواهان تغییر زندگی خود و دیگر زنان می‌شود. این جلسه که به‌منظور بررسی اعطای حق رأی به زنان تشکیل‌شده بود، به نتیجه مثبتی نرسید. این امر موجب شد جنبش زنان رادیکال شود و به اقدامات انقلابی مستقیم روی بیاورد. فعالین زن به شکستن شیشه‌های مغازه‌هایی که زنان را به ایفای نقش سنتی مادرانه دعوت می‌کردند روی آوردند؛ صندوق نامه‌های پستی را با مواد آتش‌زا به آتش کشیدند، جلسات دولتمردان را به هم زدند و حتی انفجاراتی را در جلوی خانه‌ها و املاک دولتمردان سازمان دادند. مهم‌ترین ابتکار عمل مبارزاتی این زنان سازمان دادن اعتصاب غذاهای گسترده در زندان‌ها بود. این اقدامات نتیجه رهنمود مستقیم یکی از رهبران این جنبش به نام «امانوئل پانکهرست» (با بازی «مریل استریپ») بود که طی نطقی زنان را به عمل مستقیم فراخواند. «عمل کن، بدون حرف». این رادیکالیسم خود زمینه‌ای شد که توجه زنان کارگر به این جنبش جلب شود. «واتس» قهرمان فیلم در تمام آکسیونهای رزمنده شرکت می‌کند، بارها به زندان می‌افتد و همزمان به مطالعه روی می‌آورد.

فضای فیلم کاملاً زنانه است، سرشار از تصاویر زنانی شجاع که در فضایی تیره‌وتار عزم خود را جزم کرده که پیروز شوند. همبستگی و همیاری زنانه برجسته است. باوجوداینکه اکثریت اعضای این جنبش از زنان طبقات میانی بوده‌اند اما فداکاری و ازخودگذشتگی شاخص این زنان متحد بوده است. بدون ترس و واهمه و بدون حساب‌وکتاب کردن هزینه‌ها. فیلم تصویری واقع‌بینانه از فعالین زن ارائه می‌دهد. زنانی که مدام باید با مشکلات گوناگون در حیطه زندگی شخصی و اجتماعی روبرو شوند. تردیدهای خود را بیان کنند و در هر پیچ‌وخمی به هم قوت قلب دهند که راه را باید تا به آخر رفت و هرگز عقب ننشست. این زنان با شور

و علاقه‌ای بسیار به «امانوئل پانکهرست» می‌نگرند و نیاز خود را به وجود افرادی چون وی با تمام وجود حس می‌کنند.

رابطه فعالین زن با همسرانشان به‌ویژه هنگامی‌که زنی پا به عرصه مبارزه می‌گذارد، بسیار واقعی نشان داده می‌شود. شوهر این زن که خود کارگر است همسرش را طرد می‌کند و مانع از دیدن فرزند خردسالش توسط وی می‌شود. (در آن دوره در انگلیس زنان از هیچ حقی بر فرزند خویش برخوردار نبوده و حتی مزدشان را باید به شوهر تحویل می‌دادند.) درد و رنج زن هنگامی‌که همسرش بچه را به یک خانواده ثروتمند می‌سپارد از لحظات دردناکی است که بسیاری از زنان مبارز هنگام گسست از نقش سنتی خود به اشکال مختلف با آن روبرو می‌شوند. حتی مرد داروسازی که مدافع جنبش حق رأی زنان است، زمانی که همسر پزشکش می‌خواهد به یک آکسیون خطرناک برود در را به رویش قفل می‌کند و مانع از رفتنش می‌شود.

این زنان مدام تحت کنترل پلیس هستند. پلیس تلاش می‌کند هر حرکتشان را تحت نظر قرار گیرد و در این کار از فنّاوری جدید آن دوره استفاده می‌کند. دفتر پلیس مسئول سرکوب این جنبش پر از تصاویری است که از این زنان در کوچه و خیابان گرفته‌اند. پلیس سیاسی تلاش می‌کند با انگشت نهادن بر تفاوت موقعیت طبقاتی «واتس» با دیگر اعضای مرفه جنبش این زن کارگر را که با از دست دادن کار و خانواده خود تحت‌فشار قرارگرفته و در کلیسایی سکنی گزیده، وی را به جاسوسی وادار کند. اما پاسخ‌هایی جسورانه دریافت می‌کند. فیلم پر از دیالوگ‌های ساده و الهام‌بخش در محکوم کردن افکار و فرهنگ مردسالارانه و تشویق به ادامه راه و مبارزه است. حتی زنی از اعضای هیئت حاکم که اطلاعات مفیدی برای انجام عملیات به این زنان رد می‌کند از خود انتقاد می‌کند که چرا به مردان و دولت اعتماد کرده است.

به نظر می‌رسد کارگردان فیلم «سارا گاورن» آگاهانه وارد بررسی کلی جنبش حق رأی زنان و دلایل سیاسی انشعابات بعدی آن و گرایش‌های درست و نادرست نمی‌شود. او می‌خواهد با انگشت نهادن بر یک دوره مشخص این جنبش پیام روشنی به زنان امروز دنیا دهد: «حق گرفتنی است نه دادنی!»؛ «رهایی زنان به دست خود زنان میسر است!» این کار فقط و فقط با تکیه‌بر اقدام مستقیم و رزمنده توده‌های زن و از پایین باید به‌پیش رود. این پیام در زمانه‌ای که جنبش زنان محدود به محافل آکادمیک شده از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌ویژه آنکه برخی از به‌اصطلاح مدافعین حقوق زنان می‌خواهند با تکیه به الطاف این یا آن دولت‌مرد یا دولت زن، جنبش زنان را به انحراف کشانند و راه‌حل درون سیستمی به این جنبش ارائه دهند.

صحنه پایانی اختصاص دارد به فیلم تاریخی مستندی که مربوط به تشیع جنازه شکوهمند یکی از زنان «سافراجت» به نام «امیلی داویسون» است. او می‌خواست در مسابقه اسب‌دوانی که جورج پنجم، پادشاه انگلیس در آن شرکت داشته پرچم حق رأی زنان را برافرازد ولی هنگام انجام این کار با اسبی برخورد کرده و کشته شد. این واقعه و تشیع جنازه وی با حضور هزاران هزار زن نه‌تنها خواست حق رأی زنان را در انگلیس فراگیر کرد، بلکه موجب بازتاب گسترده این خواست در سطح جهان شد و میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرارداد. بعدها، دولت انگلیس البته با گذر از مراحلی پس از پایان جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر روسیه حق رأی همگانی زنان را به‌طور قطعی در سال ۱۹۲۸ به رسمیت شناخت. §

ادامه «چهار فیلم با...»

برود که خودش هم چندان راضی نیست اما اگر جدایی و طلاق را مطرح کند باید مهریه سنگینی پرداخت کند و چون ندارد به زندان می‌افتد ...و سومین نکته سقط‌جنین است...وقتی زن و مردی نمی‌توانند باهم زندگی کنند و با هم به این نتیجه می‌رسند که باید جدا شوند، به دنیا آوردن بچه رفتار درستی نیست اما با باور مذهبی و سنتی زن مواجه می‌شویم....در مقابل مرد، زنی را داریم تسلیم و درمانده...تسلیم در مقابل پدرش...تسلیم در مقابل مادرش...نمی‌تواند تصمیم مستقلی بگیرد و نمی‌تواند با همسرش گفتگوی نتیجه بخشی داشته باشد...برای لحظه‌ای تصور کنید جای زن و مرد باهم عوض می‌شد...چه اتفاقی می‌افتاد؟

کارگردان‌ها آن‌طور که فکر می‌کنند درست است هدایت می‌کنند. (البته ما صحبت از زنان یا مردان نمی‌کنیم ...صحبت از تفکر مذهبی و سنتی و ضد زن می‌کنیم که زنان بسیاری هم گرفتار این سیستم فکری هستند.امیدواریم که خوانندگان این نکته را در نظر داشته باشند) اما یک فیلم به عنوان یک رسانه مهم و تأثیرگذار به نظر می‌رسد باید از گزارش صرف واقعیت‌های جامعه فراتر رود. راهی نو اندیشه‌ای نو و نگاهی نو در فیلم قابل تحسین است.

و اما فیلمی با نام «مصاحبه کاری» ساخته محمدرضا تهرانی صادق فیلمی است با پایان متفاوت. زن و مردی را نشان می‌دهد که در یک مصاحبه کاری در رقابت هستند... زن خیلی آرام است و پاسخ همه سؤالات را به درستی و در آرامش می‌دهد ولی مرد خیلی گستاخانه رفتار می‌کند و به نظر می‌رسد که از رقابت با یک زن چندان راضی نیست که بعد معلوم می‌شود این‌ها زن و شوهر هستند و شوهر از تمام توان خود استفاده می‌کند تا زن در مصاحبه کم بیاورد یا خودش کوتاه بیاید... مرد معتقد است که زنش باید بنشیند خانه و از بچه نگه‌داری کند و مدام ابراز نگرانی از وضعیت بچه دارد...زن می‌گوید:پس آینده من چی؟ چرا فکر می‌کنی تو، او (بچه) را بیشتر از من دوست داری و من دوسش ندارم...من ده سال درس خوندم تلاش کردم عمرمو گذاشتم تا به اینجا برسم و کار کنم و موفق بشم. من این زن رو دوست دارم و حالا با به دنیا اومدن بچه چرا باید عوض شم و آینده مو فدا کنم.من این زنو دوست ندارم... همه مصاحبه هامو خراب کردی ولی بدون، من تو خونه نمی مونم...آینده خودم چی؟ مرد در نهایت قبول می‌کند و می‌گوید: باشه من میمونم خونه، میشم مامان و تو برو سر کار بشو بابا....و اینجا با صدای خنده همه تماشاچیان فیلم تمام می‌شود.

فیلم‌هایی این‌چنینی شاید، اقبالی در جشنواره نداشته باشند و یا حتی با تمسخر و خنده تماشاچیان مواجه شوند، ولی فیلم به نفع آزادگی و استقلال و هویت یک انسان تمام می‌شود. انسانی که در طول تاریخ همیشه منیتش گم شده و مدام در حال تغییر است از دختر بودن به زن شدن و بعد مادر شدن و بعد یائسه شدن و بی‌مصرف شدن.... در هر دوره نامی دارد بنا بر نیاز جامعه ...هیچ‌گاه خودش نبوده...الان خیلی نیاز است تا چنین فیلم‌هایی ساخته شود تا این سؤال مدام مطرح شود «تا کی قرار است نیمی از جامعه بشری(زنان) اسیر نیم دیگر باشد؟»

و فیلم «میراث من آواز» مستند سی دقیقه‌ای ساخته‌ی فاطمه موسوی، زنانی را در جنوب کشور نشان می‌دهد که سال‌های سال آواز می‌خواندند. هم در مراسم‌های شادی هم در سوگواری‌ها...زنانی که علی‌رغم تمام دشواری‌ها و ممانعت‌های دولتی و حکومتی حتی مردمان شهر تسلیم نشدند و هر گز قبول نکردند که شنیدن صدای زن گناه است و آن‌ها نباید بخوانند.

فیلمی قابل تحسین و متفاوت در جشنواره فیلم کوتاه تهران بود.§